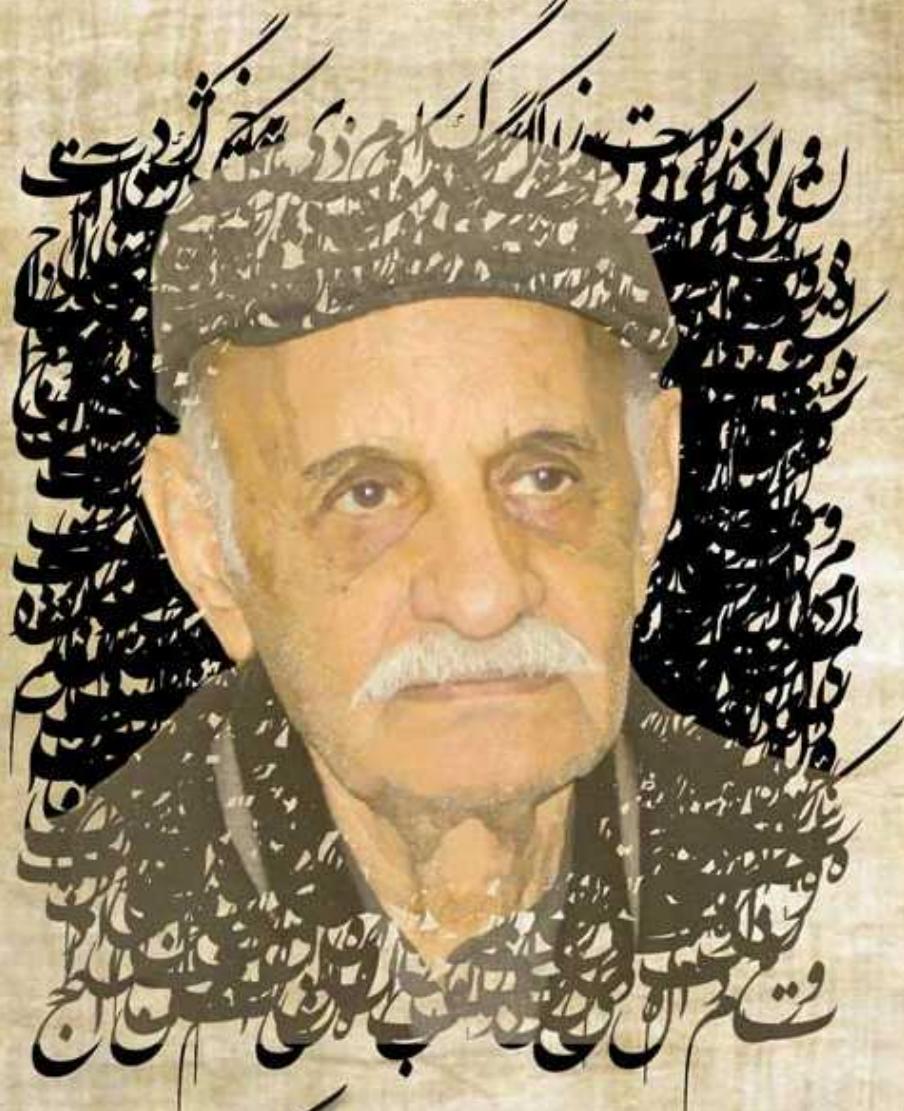


شمن

۱۳۹۵ اردیبهشت ۲۷
دیرینه نامه رانکان
سیده ۱۱

نشریه اجتماعی-ادبی-هنری تهران و غرب آسیا

۲۷ اردیبهشت پرتوکرمانشاهی
دوین سالیاد «پرتوکرمانشاهی»



۲۷ اردیبهشت، روز «پرتوکرمانشاهی»

دوین سالیاد

با همکاری و مشاور کت بزرگان ادب و هنر کرمانشاه

سازمان

روزهای آینده می روند و جیزی از دلستان در نمی آید. روز مرگی و دیدن های

گنگ و پی هدف مردم از حرس و ترس از علیب ندان از دیگران، جزء داع قر کردن بازار های استعمال نیاجامید. این روزها علی زخم تعاملی تسلیفات منفی بر علیه مسائل انسانی، در شهر «به من چه» ها، کرامات شاه، ما گرد هم آمد ایم از هر صفت و رنگ، تا بگوییم که به مانند چشم و گوش بیدار جامعه عمل کرد «و یک عمر شاعرانگی و آزادگی را از مردم از جنس قله های سوکش پراو و بیستون رصد کرده و آنرا باس می نهیم. شاید امروزه واژه ها معناشان را با هم تعبیط کرده باشند و شرایط امروز جامعه به گونه ایی در دنیا رقی خورده باشد که خوبی ها و بدرویانی ها نمسخر شده و نامردی ها و نامهربانی ها زیرگی و رندی نقی می شود. اما حرکاتی از این جنس به مانند خط سلطانی است بسیار تعاملی نان بسیار ترخ روز خوری ها و جنجال های پوپولیستی و گفتن این و افسوسیت در گوش بسیار درآمده جامعه از هیاهو های کاذب و تو خالی، که هستند از این اتفاق می بینند و می فهمند و لوبی و لوانگ، و این التاسی ست بر زخم های سرو های آزادگی و استقامت.

همچنین پیشنهادی برای جوانانی که در دوراهی های انتخاب میں همسویی با ارزش های مادی کاذب و واقعیت هایی که در وطنش آن را فریاد می کنند، غیر کرده و به دنبال علامت از سوی جامعه در پاسداشت ارزش های انسانی باشند که در موج خوشنویسان و شاعران و نویسنده ایان گرفته نا انسانی موسیقی، تأثیر، مجسمه سازی، عکاسی و نقاشی ... «استاد پرتو» و ایه عنوان نمونه ایی باز از این دست دانسته و هنر و شخصیت انسانی اش را می ستایند و با هنر و بیزه خود، گرد خستگی ناشی از سالیان را وجود ناییش می زدند هر چند که او بسیار نیاز از همه این حرفي هاست و همین تر این که یک یار دیگر درس با هدف زیستن را به گوش های زنگار پیشنهاد جامعه ارم آزم نخواهد کنند. بسیار امید دویزی که واژه های شهروندان گرامش از «به من چه» و «لش کو» به «شیر ماسن، خانه ماسن» تغییر گنند.

و در پایان امید دارم که حرکاتی از این دست در جامعه با تقدیمی جدی و سازنده و یا حتی مخوب رو به رو شده و سبک را برای این بیش از پیش ترسیم تمايز. زیرا که بیش از تفاوتی را بدرین افت جامعه می دانیم... چند نکته:

۱- بیش از ۹۰ درصد متعال در هیچ جا حباب شده است و حرف آب مناسب ۲۷ اردبیله است، «روز استاد پرتو» نوشته شده است.

۲- قطعاً بودند و هستند انسانی بسیاری که عاشه و اسطوی تجربه کی و کم سعادتی و عدم آنسانی، بخت همکاری با آنها را نداشتند. این دیدوار که ما را بخشیده و انتخاب همکاری را در آینده تبدیل نسبت ما گردانند.

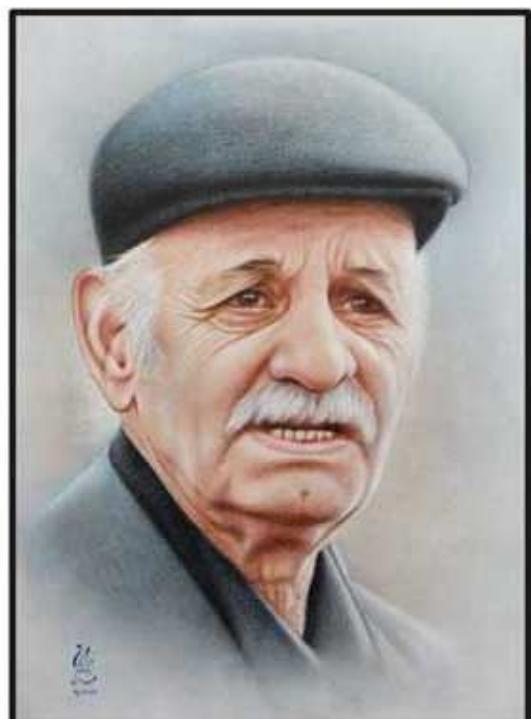
۳- این حرکت بدون مشارکت هیچ نهاد و ارگان دولتی با خصوصی و یا حتی NGO برگزار شده است.

«لش کو» برگزار گشته دوین سالیاد ۲۷ اردبیله است، روز پرتو کراماتی

شکر شنی عرضی کلمه دری

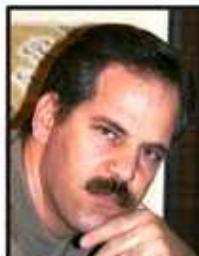


تصویرگر: ایرج قمادی



از این دو چشم سرایا امید نافرجم
نشکنن خبر بیخس که در گلوی من است

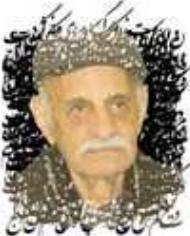
خوشنویسی: سعید زمزایا



۲۷ اردبیله، پرتو کراماتی
دوین سالیاد

۲۷ اردبیله، پرتو کراماتی

۲۷ اردبیله، پرتو کراماتی



۱۷(ب) شاعر کراماتیه و غرب آذربایجان
فریبوز فیروزایی
«مین سالیا»

۲۷ «مین سالیا» پرتو کراماتیه

• خوشنویسی: فریبوز فیروزایی •



شاعر کراماتیه و غرب آذربایجان

ای تو حک که ارسورت شد همایی حشد حونسلی خواننده

فیروزایی

پرتو آزادگی



• محمد حسین شیریان •

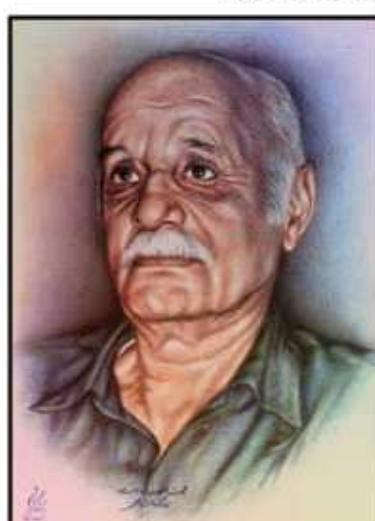
شیخانی سهد باری دی ولیم که
له دس چن غمرو گیان و ملک و مالم خدا ریشت درار دی ولیم که
معروف ترین شعر کردی پرتو، غزل (اوپوشی) ساختاری از دقیق ترین عنصر
شعری محلی را به رخ می‌کشد. استاد پرتو فقط در گویش دل انگیز کردی
کراماتیه و شیخانی نیست غزل سرای ارزشمند مادل در گروه ادبیات این
هزار گیاه نهاده و می‌سرابد
خورشید سر به خاک خفتند دارد عاد از افق آنهن شکفتند دارد
شب را که آزاد می‌رسد در باید شاید سخنی برای گفتند دارد
استاد پرتو اخلاقی و منش انسان آزاده ای را دارد که در ۸۵ سالگی کوهی
از عظمت و شایستگی را به رخ می‌کشد. اشعار موسيقی خوش ساختی
از بدمای ادبی است.
بزرگداشت این همد سر زگ کراماتیه، آزادگی و صفات یک شاعر
بلندپایه نقش می‌بندد. با احترام به نام سترگش می‌ایستم و در حالی که از
بلندای عظمت و شکوه اشعارش کلاه عالم از سر می‌افتد. در برآور و وجود
دل نشیمن دست بر سینه تعظیم می‌کنم.

اجتماعی استاد پرتو به نمایش در می‌آورد که نایبه به نایبه یک رویداد
اجتماعی را رقم می‌زند. اشعارش عین زندگی است. حتی وقتی از عشق و
دلیلی ای وفاش غمگانه شکایت و نفرین می‌کند در کمترین کلمات یک
قصه طولانی را به نمایش در می‌آورد.



• ارش افضل •

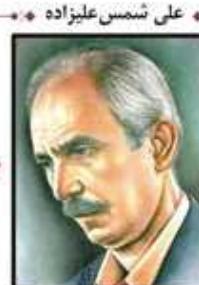
بنویس تهدی یه نجده تهدو داری کراماتیه
بیون نهای رووحی
سهوی شاری کراماتیه
بنویس نهای شعری کوردی و بهاران بار
بنیشه سایه ساری
داری کراماتیه



• نقاشی مادرنگی: ایرج قبادی •

روایت هنرمندانه کلمات در آواز آهنگین ایات یک ارزش هنری است.
شعر، منش و درونمایه قدر تمدنی دارد. تائیر گذار است و بنایه قدرت آن،
در صورتی که کلامش خوش آوا انتخاب شود گاه جون اشعار سر زگان
هرگز فراموش نخواهد شد. در این میان، منطقه کراماتیه از قدیم
ایام به لطفات و طبع دل انگیز شعر شاعرانش، برآورده و عبور کاروان
شعر کراماتیه بی توف بوده است. کراماتیه همواره به افتخار درخشش
شاعرانش سپهر شعر ادبیات ایران را سریند و سرشار از اعماق معنا حفظ
کرده‌اند. حضور این ندیل الهامی کراماتیه بدر ابوالقاسم خان لاعقوبی،
سدیده الکرم غمراه، شباب، ارقع، تمنکن، رحیمه عینی، وفا و فاخر
قریشی زاده، استاد پهراز و نامور نام زنند استاد پرتو صحنه درخشانی
از آفرینش ادبی در کشور است. این فهرست بمند و جایختش به نام هایی
بزرگ و فرهیخته همین است. شاعر شوری به کراماتیه، استاد پرتو در
این فهرست به روشنی می‌درخشد. روح انسانی از نگارستان کلمات
شعری علی اشرف نوبتی متخلص به پرتو کراماتیه، آرام و متنین کلب و
روح آدمی رایسه می‌سایع عصیق انسانی نوازش می‌دهد تا معجزه کلمات
آهنگین رایاور گنیدا می‌سایع عشق جنان زاد و سومی را در زندگی

سر و آزاده



• علی شمس علیزاده •

در یاسخ به ریاضی استاد پرتو کراماتیه
گر اهل دلی نیست. خم باده که هست
آزادی اگر نساند، آزاده که هست
از پرتو تو به گل نشسته دل شمس
شعر علی شمس علیزاده که هست

در باغ تکیده سرو آزاده تویی
در جنگل خلق خفته استاد تویی
اینها همه گو می‌داد «پرتو» غم نیست
شعر علی شمس علیزاده که هست

۲۷ ازشت «مین سالیاد پرتوکراماشاهی»



۱۷ ازشت، پرتوکراماشاهی، ۱۴۰۰
«مین سالیاد»

ملودی واژه‌ها

• آرشام خرسندپور •



همچون پراو



• علی اکبر مرادی •



دردم کسی نیازاند داخم له بیکسی خوم
تیمامه چوبکیشم ای همگه ناحساوه

• خوشتنی: پوریا خاکبور •

در وصف استاد پرتوکراماشاهی می‌توان گفت که مفاسین و رقص کلمات در آثار ایشان به موسیقی خاص خود آگشته است به طوری که می‌توان حس کرد که ملودی‌ها و نواهای زیبا در چیدمان حروف به شکل فاخر در این کلمات نهفته است. سیر ملودیک در این واژه‌ها آهنگساز را در خلق اثر نزدیک به مقامین سیار بازی می‌کند.

به طوری که گام و بادستگاه و آواز مورده نظر را به راحتی می‌توان از این اثر دریافت کرد. چیدمان کلمات در آثار ایشان میان نغمه‌ها و گوشش‌های موسیقی بسیار منطبق با ارتباط احساسی دقیقی کنار هم چیده شده و این روی اشعار ایشان دارای ملودی نهفته می‌باشد بر احسان ناب می‌باشد.

سایه این استاد فروزانه مستدام

سلسله ساد پرتوکرام

ملودی واژه‌ها

دوم کنیزده همسایه کنی

میا پرکشی ای سکننا

سی شک استاد پرتوکراماشاهی که بسته‌های اشعار

اراد تمندی ایشان را دروان یکی از استاندارد شعر و ادب

ایران می‌باشد. انسای فرهیخته، رونویسی مهربان و

عاشقی وطن پرست با حافظه‌ی سیار قوی، به یاد دارم

هنگامی که دخترم داشتم چو بود شعری به من نشان داد و

از من پرسید که این شعر زیبای کیست؟ و من در پاسخ

گفتم که من دامیریک روز از تکار کتابخوانی ایران

می‌گذشتیم و استاد پیغمبر را در کتابخوانی ملاقات

کردیم و به دخترم گفتم برای شعرت از استاد پرس و چو

کن. ایشان نگاهی به شعر انداختند و گفتند فرمتش

می‌خواهم که شعر را مطالعه کنم با که شعر را به آشای

لوشن شنای می‌دهم زیرا به او سطه حافظه قوی که ایشان

دارند حتی امی دانند که شاعرشن کیست. و اینکه بود

که دخترم با اهمیتی استاد پیغمبر و حافظه‌ی نوی آقای

پرتو جواب سوالش را گرفت. بنده آزو سلامتی و شادی

برای این شاعر بزرگوار و گرانقدر را دارم

حافظ زمانه

• میدا... نوری •



یاد پرتو

• محمود مواثی •



جایگاه ادبی و هنری جناب علی اشرف نویسنده (پرتو) ایسان ستاره‌ای در خشان در آسمان شعر و ادب ایران بر اهل ادب و هنر پوشیده نیست. اما هنگاری پرتو در دل مردم دبار ما همانا استواری بسیاریگی و نوعی عرقان و نیازی خاص اوست که پرتو ایسان صخره‌ای سترگ در دل هاستوار ساخته است. و اما غشق و ارادت من بعد از سال‌ها افتخار و سعادت هشتیلی با او بمانند فرزندی به پدر است که با تمام وجود این سایه و مهر را بر سر خود در می‌باشد. در دنبیانی که عشق به مادیات و قدرت و خودنمایی بیشتر اهل زمانه و گاهی اهل هنر را بسیار مقدار کرده است بسیاریگی و پایه‌داری و پایه‌سندی استاد پرتو می‌تواند سرمنشی بی‌بدل برای رهروان هنر باشد که استوار و بی‌لیاز و راست قامت همچون پراو و بیستون سرای همیشه جاودان بمانند.

با سپاس و مهر

چشم و چراغ

• جعفر درویشیان «غروب» •



چشم و چراغ شهرمن ایدار پرتو
نامزد مطلع ات. طوطی گلزار پرتو
طبع ات نداد عادت سردار پرتو
دنیال شیر بیشه ات اسکار پرتو
آهوی مخصوصون می دود صحرابه صحراء
آن می تفسیر. آن مرد می تکرار پرتو
تایستیون چند زجاین بار پرتو
گرد ینیمی می خورد اشعار پرتو
در چشم روزان. ساغرسار پرتو
دیوار در دیوار در دیوار پرتو
می ساحل و در باروی «بندر» پرتو
من گرید ام می گردید اینجا نوی غربت
چون مرد لذکی با شب و گرگ و بیان
آینه‌ی دل ها زده زنگار پرتو
ما تو ندارد کس دل پیکار پرتو
پایشده باش از دولت دادار پرتو
بر شعرها چون بیش از این پرتو بینکن

سلام من به تو ای حافظه زمانه سلام

پیرنسیم ترازین نهال افسرده

درخت پر زلزل و غمجه و جوانه سلام

تراز صرع نفس زاد این کویر سکوت

هزار هر سه‌ای بساع پر توانه سلام

تسرا که راوی غصنه های عشقی

ز عاشقان به خون خفته عاشقانه سلام

تسرا که موج خروشان خشم دریابی

زستنگ خلنه در آرام رودخانه سلام

زمن که خاک نشینم به لئمه‌ی مردار

تسرا عقاب به خورشید آشیانه سلام

ز من که روشی از پرتو تو می کرم

به توکه بودی و هستی چراغ خانه سلام

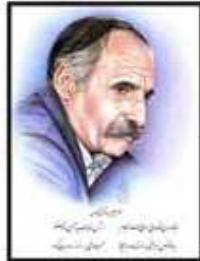


۲۷/۱۰/۱۳۹۷، شاعر ایرانی، کوشکی

«مین سالیاد پرتو کر ماشایی»

پرتوی در تاریکی

• منصور یاقوتی •



صادق تشخیص دهد:

ای خروسان از وی آموزید بانگ
بانگ بهر حق گند نی بهر دانگ
صیبح کاذب عالم و نیک و بدش
صیبح کاذب حقل راه هیر عباد

کو دهد بس کاروان ها را به باد
با خواش مجموعه شعر «کوچه باقی ها» که در عبور از نیم قرن فراز و
فروود خواست این سرزین شاهدی بی ثقاوت بوده و از بست پنجه به
کوچه مردم نگریسته، می بینیم که شاعر راوی صادق سرزین

عادر است:

باد از فراز کاج کهن گرم شیون است
بیسد نگون به موسی سوابد زوال باع
از جوپیمار ساله زنجیر می رسد
چشمی نماینده است یکرید به حال باغ برسان

سمبولیسم پدیده است که در شعر ایران بینشته ای کهنه دارد. در
اروا «سمبولیسم» معنی و کارکرد خود را دارد که روی تراشکاری
زبان منصر کم شود. در ایران امام سمبولیسم در قلمرو نماد و رمز و
استعاره و سیهره گیری چند سیوه از طرقیت های واژه و زبان خود را
منبلور می کند. کارکرد سمبول در اشعار حافظه، مولوی و سائبان و گاه
خیام و دیگر شاعران شعر را به مرز جاودانگی رسانید. داستان موش و
کوچه از عبید زاکانی تنومنه خوبی است برای جایگاه سمبول و فتنی
حافظه می گوید:

• خوشنویسی: پوریا خاکپور •



ای خدایان هنر داد سخن پاید داد
گو هنر زاده رنج است جرا خاموشی

کشی شکستگانم ای باد شرطه برخیز
باشد که باز بینیم دیدار آشنا را
وازگان کشی شکسته، باد و آشنا... آن و از تارکردی رئالتیست سوا
من گند، منتقد ن آشنا با سیمول در برخورده این شعر حافظه ای را به
کشی نشسته تبدیل می نماید که رویکردی رئالتیستی دارد.
«پرتو» مانند هر شاعر واقعی و آگاه از طرقیت های زبان سیمول به
خوبی بهره برده و هرگاه شعر او از زبان استفاده می کند، توانند
می شود:

ای سوم شعر آلوده و ای باد نفس گش
زیر دامن بود از بیم تو نا چند چرام!؟
بر بو-علی اشرف نویسنی - مانند هر شاعر والعنی نگاهی تاریخی و
همسو با زخم دیدگان و بیکارگران معرفت دارد. این است هنگامی که
با زندگی کمالیه برخورد می کند. همراه با وسیله سیمول تحولات ناگزیر
تاریخی، به سود نظام ارتشی نکامل و تحول، به سود پیروزی علم بر
آتش جهیل و نادانی و خرافات موضع کبیری می کند.
در غبار زمان شناختم آگالیسه، شکوه می گردی
بالگاهی که زیر لب می گفت: ای زمین باز هم تو می گردی
آن طایل نایی که گوهر اشعار خوب و ماندگار پرورانگه می دارد. دید
تاریخی شاعر است. بی تردید منتقدی بر حسم اما منتصف تاریخ که به
قول نیما «غولی به دست» از بی می آید که سر هزار از آثار ناسوسه جدا
کند و هر آنچه می مایه است هر چند با پنهانی زیر و جا به بازیار آمده
روانه آشغال دانی تاریخ گند. یک میارش نگاه تاریخی شاعر و
همسوی او با تحولات جامعه و زیگزاگ تکامل تاریخی است.
هر چند در مجموعه اشعار کوچه باقی های جای چندانی به در برخی اشعار
شعر داد نشده. اما همان آذرخش های در خشانی که در برخی اشعار
پرتو گذر گردید، مارا و امی دارد که بر شعر پرتو دونگ کیم:
افق را زورق امید سیمین... بادیانی نیست
که جز موج شکست از سوی این دریا نصی آبد
سلحات خون آلوه تاریخ شکست جنیش بر اسری خواه مزدگ
شکست جنیش غور آفرین خوند بنان به رهبری بزرگترین شورشی
تاریخ بشمریت یعنی باسک خودمدين، شکست نهضت هزار، نهضت
سرپردازان، باطنیان، اسلامیان، نا بر سده شکست جنیش
مشروطیت... کواد این بیت از دفتر شعر پرتو است:
که جز موج شکست از سوی این دریا نصی آبد.

خوشخانه شعر پرتو تو استه لاله لاله به خاطر فرمانه در خشان «ارتی»
در بین مردم کومانشاه و در میان خانواده های کومانشاهی نمود گند. ما
اموزد این محتفل گرد آمد ایم که به پاس نیم قرن حشوک شعری
پرتو، از اول تحلیل و فردانی کیم این محتفل تقدیم و بررسی آثار
او نیست و بنابراین این قلم صبور می داند که اشاره ای به سفر خود به
اربيل با هویت پایتخت کردستان عراق داشته باشد در آنجا یکی از
همشهریان کومانشاهی با خوالدن اشعاری از پرتو گذشتی بر زندگیش
سپاهی به سرا و موئی داشت. در واقع شعر پرتو تو ایوانه هم در دل
مردم صاحب ذوق کرم اعشاه جا باز گند و هم توجه
لایه های روشنگری یا فرهیختگان جامعه را به
خود جلب گند. امید که دفتر کوچه بساغی های
ویرایش تازه، حذف و گزینش، حروف چنی
مناسیتی که شایسته اشعار پرتو باشد و اضافه
نمودن آثار تازه... در اختیار علاقه مندان قرار گردید.
امروز جامعه پارسی زبانان و فرهیختگان ایران در
سر تامر جهان برآکنده اند هر قطعه شعر نیلیسی
که با آرمان مردم همراه باشد و در جهت نکمال
تاریخی حرکت گند، به یاری اینترنت میتوان طبع
صاحب نظران خواهد شد. شاعر کوچه باقی ها
علی اشرف نویسنی عزیز، در کوچه باع های ارمان
مردم ایران پرتوهای تازه خواهد تاباند.

اگر تاریخ سروdon اشعار «کوچه باقی ها» ملاک قرار گیرد علی اشرف
نویسنی با نام شاعر اهل «پرتو» بیشتر از نیم قرن است که شعر می سوابد
و حاصل نیم قرن نفعه خواهی، یک کتاب شعر پیشود قطعاً جای چون
و جرا دارد. اما، حتی اگر شاعری ملی بیم قرن بتواند فقط شعر خوب
حاصل کارش باشد، می توان گفت حاصلی رضایت بخش است، چون
که در ایران که سرزین شعر و خاستگاه خورشیدهای درخشان شعر
است، می بینیم که شاعری بیشتر از دیگر مجموعه شعر منتشر می کند
اما درین از دفعه شعر خوب در کارنامه!

حتی اگر از شاعری فقط یک قطعه شعر نفیس مانده باشد، در قلمرو
نقش شعر آن یک قطعه سروده نفیس، می توان اعتمادی جاوده های برای
شاعر به ارمنا بیاورد. مثل آن قطعه شعر سیف الدین فرغانی در
آنسته بورش مغلان به ایران:

در مملکت جون غوش شیران گذشت و رفت
این عوسو سیگان شما نیز سگدرد
سادی که در زمانه بسی شمع ها بکشت
هم بس چراگیدان شما نیز سگدرد...

سیف الدین فرغانی با همین یک قطعه شعر که در اوج نرگازی مغلان
زوال آن راه تعاضی کذاشت، خود را تبیث کرد چراکه تاریخ به سود
زاویه دید او کوچی داد اما در همان زمان بودند صدنه مذاق مایه که
کوهر شعر را به یاری خوکان محصور گردید ریختند و نامی و اتری از آن ها
پاقی نمانده است.

بر یاره ای شاعری همچون سبب همسایه، کالیله، نی، مریمه، شکست.
زنجر، شمشیر، حرفی برای گفتن... با قطعیت می توان به سود نگاه
تاریخی پرتو رای داد.
اگر شاهانه، اتو رورجوان حسکم فردوسی رامسایی داوری قوار
بدهیم، بیشتر از هزار سال است که در این سرزمین، شاعران بزرگ ماء
در نقش حکیم، امروزه می گویند قیلسوف در جایگاه داستان گو، در
نقش مورخ در جایگاه علم و در نقش اندرز گر... ایقای نقش کرده الند و
هیین است که در ایران زمین تابوده و سوده، شاعران ریاضیان
زندگی را خواهستان بوده الند.

می بینیم که مردم با اشعار حافظه قال می گیرند. در قلب ایلکستان سا
خواش شعر خیام جرمه ای شراب بر خاک می افتدند و داستان های
شاہنامه مضمون خلق فیلم هایی همچون سیاوش می شود و اشعار
سعده در روزگار خودش در سمرفند و هرات و بخارا و هند خوانده
داشته ...

ایران سرزین خورشیدهای جاودان شعر است و تروی زوال ناید بر
این مرز و بوم، شعر فاخر کلامیک در هیچ کجا دنیا را شنید که های
رفیع و آسمان سایی همچون فردوسی، سعدی، خیام، مولوی،
ملائکی گنجوی و صائب تبریزی... و اینی نوان سراغ گرفت.
برای کسانی که معرفتی از بینشته شعر ایران دارند، داوری گردند
سبیار دشوارتر می شود... به اینستی حتی سیع شاگر، وقتی که دفاتر
نادر ناربپور، نصرت و حمالی، همهدی اخوان تالث، سیاوش کسرایی،
فروغ فرخزاد، احمد شاملو و هوشگ اینهای و... و دیگران است و پیش
روست قلم را از پیش روی بازمی دارد و می لرزاند اما، وقتی که در کار
شاعر بزرگی همچون اخوان می بینیم که تعداد آثار خوب او درنهایت
به قطعه نمایی رسد و شاعری فقط یک قطعه عروف می شود: «بی
تو مهندان شی بال از آن کوچه گذشتم... و نصرت و حمالی هم با اشعار
دو کتاب اول یعنی «کوچه» و «ترمه» ماندگار می شود... می توان گفت
که علی اشرف نویسنی که شعر او «پرتوی» است در تاریکی، با ده قطعه
شعر خوب جا دارد که در کتاب شاعران صاحب دید و معرفت و خوب
ایران معروف شود.

شعر او مارا... این جهت کمی واحی دارد: این مهم است که
شاعر همانطور زندگی کند که شرافت شعری مطلب می کند.
این مهم است که به قول مولوی، شاعر بتواند صحیح دروغین را از صحیح

۲۷
از دشت
و مین سالیاد پر توکر ماشایی

استاد مضامون آفرین



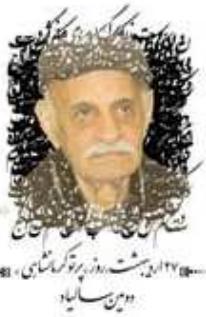
گلی بودی به باغ عمر، سرمدت
جهه زدای راحت جان رفته از دست
نهسته گویند: این آخر غصت باد
مکر بعد از تو دیگر آخری هست
«اسختن بواب گفتن»
خورشید سر بد خاک خفتمن دارد
ماه از افق آهنگ شکفتمن دارد
شب را که زراه می رسد، دریابدید
شاید سخن برای گفتمن دارد
«ادرازوای عرب»
ای داد، بهار طرب السکن نماند
جز ناسی غم به دست یابیز نماند
برگس سر شاخ آزو، می لرزید
تا چشم به هم زدیم، آن نیز، نماند

شعرهای کردی و محلی فارسی کرامات شاهی اینسان، داستانی دیگر است
و باید دیگر در توانایی های شاعر بزرگ شهروان، در این شهر، بیش از
ایشان شاعران بسیاری، شعر کردی گفته اند و بسیاری شاعرها هایی
مانند نیز به جای گذاشته اند برای مثال من نوای به «اشاهزاده با شاعر ایشان
کرامات شاهی»، «استاد پژوهاد»، «تفکین»، «اهمجهور»، «فلامضایار سا
کرامات شاهی» و «اشاره کرد»، ولی استاد پژوه هم به سهیم خود با لطف
کلام و ملاحت بسیاری، به شعر کردی و محاسنی ما فصلی نازه و سور و
شوفی جاوده های افزوده است که برای نمونه به چند مطلع غزل و چند دو
بیت اشاره می شود:

الا یا ایها استافی ادر کاسا که ناجارم
دلنه نشکه و کنی بشوش؟ خوانتی چی و کو بارم؟
یه کزه نسجه غلیم خرسک سیزپاشه
حشوم بوجه خسراو گز نه، به چه مقامه
کم بوش بضم دیسه رو لی شرشر وارنه
ای شو بیمهه لامان، غر ابره بیساوته؟
تو غایبیست و خیالت و سر نجیب پژوهاد
خدا خدنه شو و روز، هایده کو بژاد؟

دلنه شکبا و سه له تو جایموم
تو بیشن کاری نکردی دلتهایموم
گلاره دی راستگم شرط بوله داخت
له نی ملکه نسی نیم او بیا بیوم
شس و سه
اکر بوجه دامه کی گل پریزتم که
له در عالمت اگه زی بیم، دزم که
ولئی تا دل خوشیم نی هات و چینه
دو سه روزی ترک، دس و سهوم که

بژوشنگ معروف ش——— شعر و ادب معاصر «دکتر مرتضی کاخی»
در «ماهانهای نقد و بررسی کتاب تهران» شماره ۱۹ خرداد ماه
۱۳۸۶ به مناسبت در گذشت شاعر استاد و دانشنمند زنده یاد تام
فصل «ای داد... پژوهاد کرامات شاهی» ۱۳۸۷—۱۳۸۴ اخورشیدی نوشت: «به
تصدیق استادان شعر و ادب و به شهادت شعرهایش یکی از شاعران بی
عمنای معاصر سیو، در قیوت کلام و اصالت و نازگی مضامون، این شاعر
بزرگ و همشهیری دیگر ایشان را بمقاسه لا هونی ۱۳۶۲—۱۳۶۶ خورشیدی)
دو ستاده ای در خشان شعر مید سال اخیر فارسی هستند و همه های
یی همایی شعر کرامات شاهی، تا اینجا تغل قول از نویسنده «دکتر مرتضی
کاخی» بود و اماد اعتماد این جانب، «استاد پژوه» و شعرهای رنگین و
خشوش مضمون و اینستگاری اش را ایا چند شاعر دیگر، سایدیده این دو
الفوز، تا جمله دین طرق کامل تر شود؛ ستاده های در دخشنان آستان
شعر فارسی معاصر در صد سیاره ای خوب، ابوالقاسم لاهوتی،
رضیبدی بیانی، بیدار، چلبی بیدار، نویسنده پژوه، جلیل وحدت، محمد
جواد شبای، سید عبدالکریم غیرت و عیش کرامات شاهی، چهره های بی
همایی شعر کرامات شاه سهندن.



۱۲۷- دشت زیر رکنایی، ۱۰-

«می سایه»

بنده حدد سالهای ۴۲—۴۳ خورشیدی به خدمت استاد پژوه و سیده ام
خدرا شک می کنم که ارادت و علاقه من به حضر تسان همواره از روز
پیشین بیشتر بوده و هست و در این حدد نیم قرن دوستی و شاگردی
در محضر او به حمدناز از خویش شعر و گلمات بین شمار و افکار روشن و
اندیشه و موسکانه ای انسان، کم و سیش سخواردار سودهاد، از همان
سالهای دور تابه امروز، ذهن سرشار و طبع روان و مضمون باب ایشان
همشیه پیشان، بیانی، جاری و سیال بود و هست و همچنان نوجو و
نوگوست و شعرش در کمال فصاحت و بساطت و از شاخصی ترین چهره
های شعر معاصر.

با نگاهی به «کوچه باغی ها» گزیده اشعار استاد که جای اول آن سیار
سال فضاد و سه با مقدمه و اهمام بژوشنگ استاد، جناب محمد علی
سلطانی و به خط زیبای نستعلق خانم هنرمندش فریبا عجمی داده
از سوی نوش سها، منترشند و پس از مدین کوتاه به جای دوم رسید و
حال هم مدتهاست که نایاب شده است.

جانب دوم کتاب بسا افهار نظر استادان طراز اول ادب معاصر: دکتر
عبدالحسین نوایی، استاد تاریخ، ادب و فرهنگ— استاد داشتند و
شاعر ارجمند دکتر مظاہر عسله، استاد دوره ی دکترای ادبیات دانشگاه
تهران و استاد بیدبلن نسخه شناسی کتاب شناسی و فرهنگ تویی
و پر تأثیر ترین بژوشنگ معاصر استاد ابریج الشار بزدی و هر سه
استاد بادیدی زرف و از بیدکنایه گوایانگون به پژوه و شعرش نگزینه
اند و افهار نظرهای دلیلبر و استادانه ای راقم زده اند که باید آنها را در
عقدمه هی «کوچه باغی ها» خوانند و لذت برد و توشه های برگرفت.

به نظر بنده، رمز و راز موقوفت شعر استاد پژوه و اقبال عمومی به کلام او
ایست دهد که همیشه این شاعر با خود و خواننده اش صادق و صیغی
است و زبان، از زبان ایشان این روح و طبع شاعر ایه خلاق او همچویان هم
غذای و چه در اشعار اجتماعی و سیاسی فارسی، کردی و محشی
کرامات شاهی، باورهای اعتفاده ای، ازروها، اصطلاحات و غربه المثل های
مردم منطقه زایان و احساس و طبع شاعرانه خلاق ای همچویان هم
نوای دارد و در اشعار پر شور و استادانه ای باز تابس عمیق دارد و گواه
این مدعای خواننده ایی ای این دست است:

برده از چشم چمن، لرگ من بریارش خواب
مزه بس هم نزد در شب دیدارش خواب

به پای خون چکان رفندباران زین چمن برون
دریغا کس دریغاکی لکفت آن لاله کاران را
از میستان ۴۵

بال و بر سته و پا سته و در سته، دریغ
سازده بروای آنکه، خاطره ی بروز است
پایبریز ۴۶

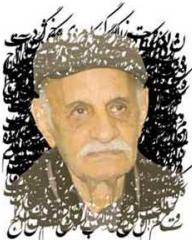
استاد مضامون آفرین ما پر تو کرامات شاهی که مدتها در اندیشه ها و
افکار دور بروز بزگ آن شعر شکرین فارسی صان، حافظ و شهربار،
سیرهای موسکانه و اگاهانه کرد است، ولی ساتسوغ و قریبی
ذداده و هنرمندانه خود، همچویان روش کشیده است که مقلد و دنباله رو
آن های باشد، بدین سبب شعرش ابداعی، جهت دار، پر محتوا و پر تصور
و خلاقی و کمال باقته شده تا شعری باشد مستقبل از تائیر این و آن و
محضی و متحصر بر خود از

شکسته نزد دلم، اگریه ی غروم بود
حباب بیز بدهن گونه بی صدا نشکست

به پای دست آن زهر ستم در چشم سازان ریخت
که آب جوی ها اسوده شد، مرند ماهی ها
بهار ۵۲

برگ طربست دستخوش باد خزان باد
آن باغ که آویخته در آن فتسی هست
پایبریز ۴۵

آوردن ردیفهای ای ای در غزل و قصیده، که بیشتر آنها
معظاهر طبیعت باشد. کاریست دستوار و پر تکلف ولی
شاعرها ره و استاد قادر ما سیاره پیروز و سر افزار، گوی
سیکت را از همگان روبده است چرا که تا خود شاعر از دل
و جان عاشق و دلباخته ای این عظاہر طبیعی نیاشد و
سخت به آن ها دل بسته نیاشد، ممکن نیست با قلم موی
الدیشه و دنگ نفک و احساس و سخنایی شیرین و

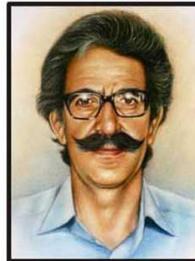


.....اریخته بودن پرتو کرمانشاهی «.....
دین سالیاد»

۲۷ اریخته «دین سالیاد» پرتو کرمانشاهی»

چشمه‌ی جوشان

ابراهیم سپهری



سخنان حکیمانه و پرمایه اش جون فولاد محکم و استوار در مورد شخصیت پیچیده و پربار و در عین حال ساده و مهربان ایشان باید از فروتنی واقعی و خالی از تکبر و خودنمایی و بی نیازی نام برده که باعث شده است این چشمه‌ی جوشان و فیاض تابه حال همچنان خروشندۀ باقی بیانند و تشنگانی بی قرار اسریاب و کامیاب نماید. امید آن که در آینده شاهد نشر مضامین و مطالب و اشعاری که هنوز چاپ نشده باشیم.

در اینجا بد نیست کلامی مختصر در مورد شناخت پرتو و ارزش‌های بی شمارش و احترامی که در سایر بلاد ادبی ایران دارد بگوییم و به همه‌ی هشتریان عزیز و بزرگان شهرمان باد آور شوم که «تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی».

خشوبعتانه به تازگی مردم موفق به شناخت واقعی استاد پرتو شده اند و گاه احتراماتی هم به جای آورده‌اند. در بزرگداشت استاد همایی که چندین سال پیش در اصفهان برگزار شد افتخار همراهی با استاد پرتو نصیب من شد. در شهری جون اصفهان که هیچ غریبه‌ای یارای همواردی در هیچ زمینه‌ای رسانا آنها را خواهد یافت، ای کاش همشهریان و باران عزیز کرمانشاهی بودند و می‌دیدند که مفاخر و بزرگان آن دیار و دیگر سرمان ادبی از تمام ایران برای «پرتو» چه کردند و چه تقدیر و بزرگداشتی برای ایشان محیا شد. یعنی «پرتو» در بزرگداشت استاد همایی جنان در خشیده که تقدیر تمام آن بزرگان ادب را که از سراسر ایران گرد هم آمد پسند بسیار گذشت و مایه‌ی تاسف است که در خود دیار ایشان این چنین و به این اندازه نیست. امید آنکه قدر بزرگان خود را بدانیم و برس نهیم شان.

.....

خوشنویسی: محمدرضا احمدی



در مورد استاد پرتو کرمانشاهی گرچه سخن گفتن به ظاهر سهل و ممتنع است ولی به واقع در توان هر کس نیست. هر کسی از ظن خود چیزکی می‌گوید. ابعاد پیچیده و گوناگون شخصیت و وزنگی های این شاعر و گوینده توانا و کم آوازه‌ی پرآوازه، که در اینجا باید بگوییم که این کم آوازگی و نخواستن و نشدن راهم خود این بلند مرتبه خواستار بوده است. در باب اشعار و گفته‌های استاد پرتو باید بزرگان و فرهیخته گان ادب و شعر فارسی قلم فراسایی کنند که چند نفری از این بزرگان در مقدمه چاپ دوم دیوان «کوچه بااغی ها» این کار را کرده‌اند. فرمایشات این بزرگان ادب و شعر فارسی که به تازگی با ایشان آشنا شده اند مایه‌ی فخر و مباراهمات ما کرمانشاهیان است و گویی از این پدیده‌ی جدید به قول خودشان سخت در بیهت و حیرت فرو رفته‌اند که چنین بزرگواری بسود و مانع ساختن خیتم. شک ندارم که اجر جانب محمدرعی سلطانی کمر همت نمی‌بستند و کتاب «کوچه بااغی ها» را به این بزرگواران ارائه نمی‌نمودند چه بسا هنوز هم قسمت عمده‌ای از گفتارها و اشعار ناب استاد پرتو در سطوح ادبی و علمی کشور ناشنیده می‌ماند. این عزیزان که باداشت هایی در چاپ دوم کوچه بااغی ها نوشتند تنها بر مبنای بار علمی و ادبی و اصول ادبیات ایران لازم نبوده است. شاعری ادبیات فارسی قلم زده‌اند. که این خود باز موجب سربلندی و فخر جامعه‌ی کرمانشاهیان است و گفتار این بزرگواران چه زیبا، اما ما و سایر خوش بیان معتبر پرتو کرمانشاهی سالیان درازی سنت که از محضر پر فیض این شاعر نورانی کسب فیض کرده و بهره‌ها برده‌ایم. با پرتو بسوند آرامش است و لطفات. وجود نازینین اش مایه‌ی سکنه است و دلگرمی و گاه مایه‌ی حیرت و از خود بی خود شدن. نمی‌خواهم و نمی‌توانم در مورد شعر کلامی بگویم. استاد دکتر ایرج افشار از

برای استاد پرتو

بهار

خداآوندگار فصل‌ها
سوار باد شبانگاهی از کوچه‌ها می‌گذشت
با انبوه ستاره‌های خورشید در چشمه‌های زمرد کاج‌ها
گذر دختران شکوفه‌بادام از عقیق چشمان مهر
نگاه چشمان سبز پاچوش‌های کوچه باغ‌های پرتو
به افق‌های دور دست بهار
با بیوی عودشکفتن از راه می‌رسد
«میترا یاقوتی»

ایستاده سرو



بر مزار، «پرتو» شیرین سخن
شد بسی افسرده این مرد کهن

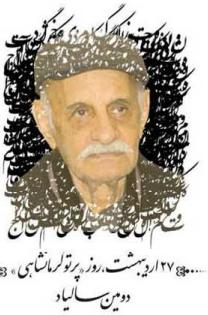
این بیت را جناب آقای «علی اصغر جمشیدی» هنرمند عرصه نمایش و از شاعران برجسته‌ی کرمانشاه در سوگ سروودی برای «استاد پرتویزگرجی بیانی» سروده است. اشاره ایشان به دوستی دیرینه استاد پرتو کرمانشاهی و آقای پرتویزگرجی بیانی است.

بنده آوازه‌ی استاد را از سال‌های دور شنیده و در باب فضایل اخلاقی و کمالات انسانی این بزرگوار در جمع ادب و فضلا و بزرگان شهر و دیار کهن کرمانشاه بسیار خوانده و کسب فیض نموده‌ام.

اما دیدار نزدیک با این تاور ایستاده سرو کوچه باغ‌های کهن توسط همسرم آقای گرجی بیانی نصب بنده گردید. عمرشان طولانی و سایه ایشان بر این مزد و بوم مستدام باد.

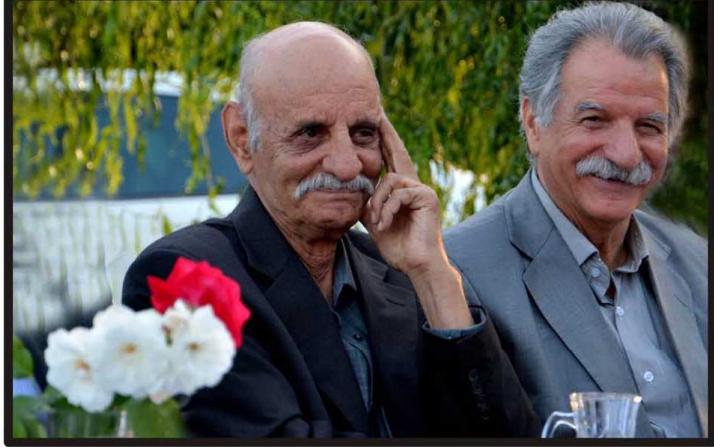
کله سبز

دوین سالیاد



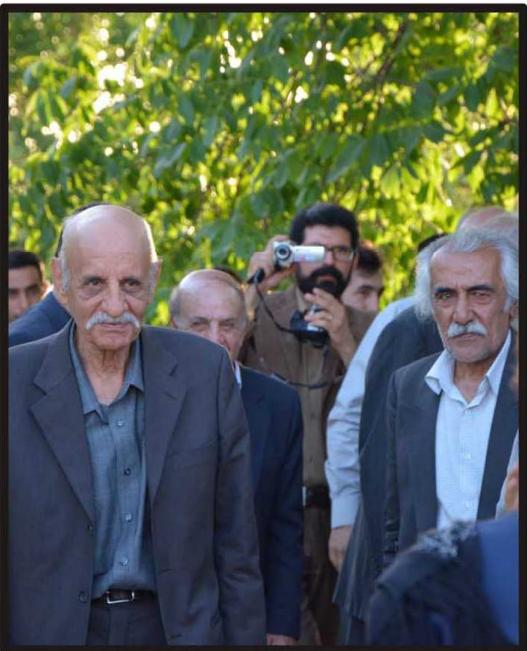
یادی از اولین مراسم روز پرتو



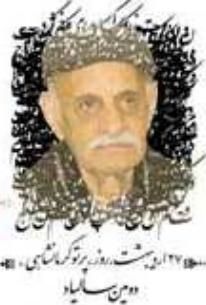


و کرمانشاهی ۱۴۷ اردیبهشت

عکس‌ها: بهرنگ عاطفی



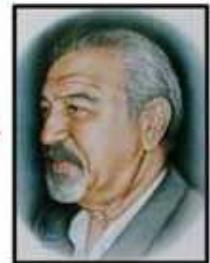
۲۷ اردیبهشت «مین سالیاد پرتو کراماتی»



۲۷ اردیبهشت بزرگداشتی، «مین سالیاد»

پرتو فراتر از پراو

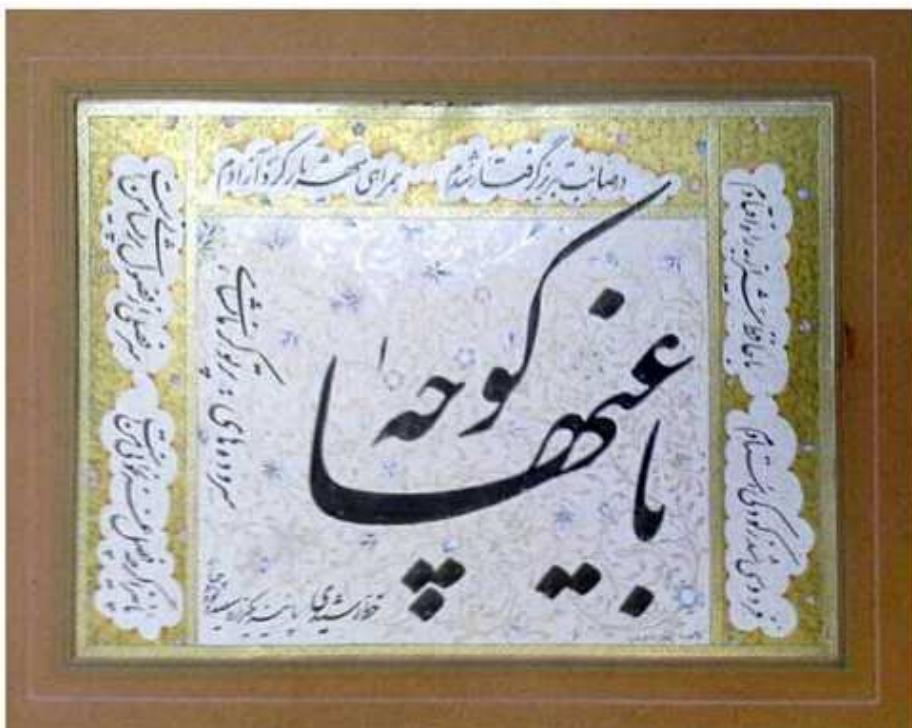
دکتر جواد کریمی



پرتو این بزرگ شاعر آزاده و نوائمه و خوش فریجه کراماتی، با انتشار اوین سروده هایش در گسترش زمان ممکن نواست به شهری ملی و فراسوی مرزهای ایران دست پایسد. دیدگاه عردمی، آزادگی، درد شناسی، عشق به طبیعت، جامعیت تفکر و صفات کلام پرتو از دل و جان هر که خواند و شنید رخنه گرد. از گودگان خردسال تا سالخوردهای این دیوار، سروده های او را ذممه می گند. غزلیات آهنگین و سروده های محلی با ضرب آهنگ های زیبا شعر و موسیقی را دست در آغوش گردیده است توجه همت اهالی موسیقی را به این احتمال جلب نموده است. دیری تقویت پایید که کلام شوای پرتو همراه با نفعه های موسیقی فاخر بود زبان همکار گشته و برای همیشه پایدار و جاویدان خواهد ماند. پرتو این فرزند فرهیخته، آزادمدد و راست قاتم دیوار زاگرس، هرگز به فکر مال و جاه و شهوت و خود نمایی و مذاقی و تملق این و آن نبوده و با سویلنندی و افتخار و عشق به دیوار و مردم و فرهنگ کراماتیهای زیسته است. و عملآسا شیوهی زندگی خود، جوانمردی، صداقت، پاکداشی و انسانیت را تسلیح نموده است. از خدای متعال سلامت و تدرستی، شادگانی و خرمی برای این نماد فرهنگ کراماتیهای از رو دارم و دوین سالگرد نکوداشت این شاعر ارجمند و تیک اندیش را که سال گذشته در ۲۷ اردیبهشت ماه ۹۴ با همت دوستان و علاقمندان و عاشقان کلام و شخصیت ایشان برگزار گردید تبریک و تهنیت می گویم. این روز را «روز پرتو» نامیدند. امید آنکه مستدام بماناد

به زیورها بسازیم و قصی خوب روبان را تو پرتو جان جان خوبی که زیورها ببارابی

• اولین سالیاد پرتو کراماتی - ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۴ •

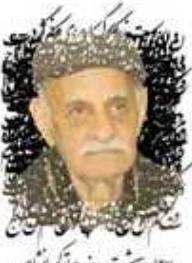


فردوسی شندز کودکی استادم
با حافظ شیواز به راه افتادم

• خوشنویسی: بهمن روشنیدی •



در صائب تی ریز گرفتار شدم
همراهی ش هریار کرد از ادم



۱۷۲۰م. درست زنگنه کرمانشاه، ۱۹۴۵
«مین سالی»

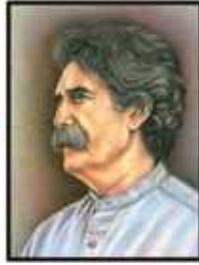
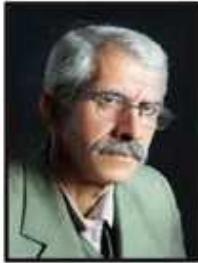
۲۷ ایشت «مین سالیاد پرتو کرماشانی»

دستان غزل

کیخسرو بورناظری

نفس پرتو

اسماعیل زرعی



یار غار

شهرام ناظری



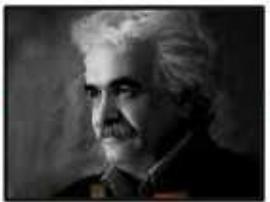
رهنون اندیشه و احساس ماند پرتو
ده شیان می کشان می زدن میگدی دل پاکان
با سلاح روشنی در ماجراشد پرتو
ما به او دلگرم و سرخیل صنان شد پرتو
ماندگزاران را جراغ پرسیا شد پرتو
شور شیدایی به اشعار همایشند پرتو
پاسک طیان سبک دل چون «وفا» و «نور»
این گلستان ادب را گل سرآمد پرتو
کیمیاگر شد به شعر و کتاب و حافظ را
شهر ما را جز ادب او صورت افسوده
تا به اخلاص و سرافراز «گشایشند پرتو
از محبت خارها را گل به جا» شد پرتو
فلاعلانی در سبک رووحی نوا شد پرتو
این خدای واگان خان در کلام بستانه
پاسداری غزل را تا کجا شد پرتو
سر آزادی و آزاده به ذوقی سرشار
کوچه باعس های بار برشکوهی شعر شد
سایه ای بر سر شعر و ادب در شهرمان
تایله میخانه‌ی نوا او را نوا شد پرتو

تایله دستان غزل دستان سرا شد پرتو
این شبان شب زده می‌ماید و می‌میتاب را
بعد پیش‌زاد و «جلیلی» و «سمیعی گیوان»
در غزل آباد شهیر می‌شده جان آشنا
با سک طیان سبک دل چون «وفا» و «نور»
این عاطفی‌ها، «ارفع» و «جحونی»
و «گیلدار شیرساز و میان و حافظ را
شهر ما را جز ادب او صورت افسوده
از محبت خارها را گل به جا» شد پرتو
فلاعلانی در سبک رووحی نوا شد پرتو
این خدای واگان خان در کلام بستانه
پاسداری غزل را تا کجا شد پرتو
سر آزادی و آزاده به ذوقی سرشار
کوچه باعس های بار برشکوهی شعر شد
سایه ای بر سر شعر و ادب در شهرمان
تایله میخانه‌ی نوا او را نوا شد پرتو

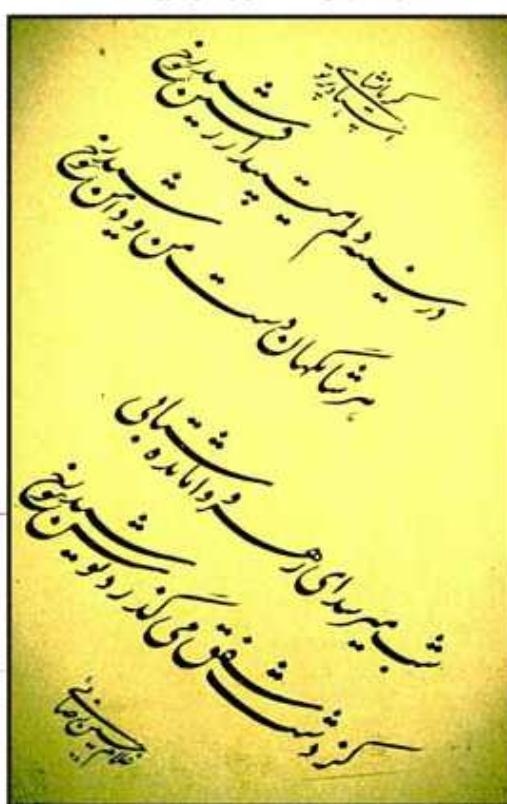
آنستایی من با استاد پرتو و دوستی با ایشان به پیش از
سی سال پیش بر من گردد در سال های دور هر بار ایشان
و امید دیدم شاهه به شانه و یار غار استاد پرتو بودند و
این موهبت است که تسبیب هر کسی نمی‌شد. بسی شک
این موهبت به کردار و پندار و فخر ایشان استاد پرتو مریسوط
نمی‌شد. باطن پاک روح هنری والا آزاد اندیشی و آزادگی
ایشان بر گنس پوشیده نیست. سروهه ها و جذابیت
اعشار استاد پرتو همچون ملک الشعرا بهار، عارف و
شهریار همواره در سیمه‌های مردم قرار دارد.

همچون پراو

محمد رضا دارابی



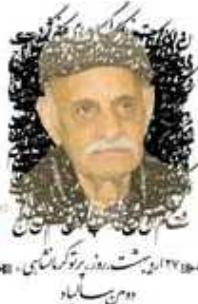
در سینه دلیم می‌تبدیل از رفتن خورشید
هر شامگاهان دست من و دامن خورشید



ادمیان را پیشه چنین است که هر کسی زندگی را به طلبی به
داو می‌نهد. ادمیان قمار پیشه‌اند. داو بکی، مال است و دیگری
علمایم پیمان‌های ارزش و غایبیت، که این داور برده است؟ که
در این قمار پیروز گشته؟ این حیران را گمان چنین است که دو
خصوصیه زندگی انسان را خوشکوار و شیرین می‌سازد و هر که
از این دو ویزگی بفرجه برده در قسم زندگی پیروز گشته و به
شهادت حاضرین این جمع «استاد پرتو» از این دو خصال کمال
بهره را برده اند و در قمار زندگی امیر مقامون اند، جناتکه اصلح
المتكلّمین بر اور حمّت باد فرموده: «سعده افتاده است و
آزاده».
آزادگی و افتادگی
خوشنویسی: زندگیاد غلام حسین رضائی



من از آغاز کار هنری خود که از دیرباز در کراماتشاه شروع گردیده است،
به انکا، فرهنگ پربار خطی و غرب و موسیقی کردی و ملوudi های غنی و
کم نظری آن این رسالت را برای خود قائل بوده‌ام که در حد توان و پیامت
هنری خود بیام آور این موسیقی‌دانی فاخر، فراتر از مرزهای استان کراماتشاه
باش. بی تردید زیبایی موسیقی کردی مدیون ادب‌گام و بیوستگی بسی
بدیل با اشعار غنی کردی است و استاد پرتو کراماتشاهی که از افخار
آن را داشته ام که از خزل های بکر و کم نظر ایشان در گنترهای
مخالف استفاده نمایم. ساید اذاعان کنم ملتمن یافته و بر توان شعر
ایشان نه تنها گستره فرهنگ کراماتشاه سلکه بینهای فرهنگی ایران
زمین و این متفق هنرمندی خود ساخته است و در حافظه تاریخی
مردم کراماتشاه و گرد زستان به هنرمندی زوال نایاب و ماندگار بدل
گشته است. ظهور شاعری اینچنان بر جسته نشان از غنای فرهنگی این
مز و بوم دارد. ذوق شرار، زبان زیبا، تصاویر بکر ایشان به ویژه در
اشعار گردی که بیست مورد نظر و اعتمای اینچنان در هم‌هانگی و
همتنشی کم نظری سا ملوودی های متنوع موسیقی کردی است و می
تواند نام ایشان را در فرهنگ موسیقی‌ای کراماتشاه و ادبیات کردی
ماندگار و یافته و خواهد کرد. قابل ذکر است تأکید اینچنان بر اشعار
گردی ایشان از جانشندی غزل ها و اشعار کم نظر و بسی بدل فارسی
استاد پرتو در عرصه ادبیات فارسی کاسته نخواهد کرد که بورسی و بی
بردن به زرقا و توالتندی اشعار ایشان در عرصه ادبیات فارسی می‌بلید
که توسط بزرگان ادب شناس و بزوهدگان ادبیات فارسی به ویژه در
حوزه شعر بورسی گردد.



۱۴۰۰/۰۷/۲۷، پیر کرمانشاهی، دکتر محمدعلی شمسی

۲۷ اردیشت «مین سالیاد پر تو کرمانشاهی»

ستیغ‌های پنهان

سال‌ها پیش یک زوج هنرمند که دل در گروابن خاک و آب داشتند کمر همت بسته و آستین بالازند و شروع به جمع آوری و نگارش دل نوشته‌های مردمی کردند که حرف‌هایی را که در گوش چشم‌ها و گاه بر سرستین کوه‌ها خوانده بودند. آنان که بتو روشنی و لطفات اندیشه آن مرد را نیک در بافته بودند، او را رهان کردند و حمامه‌ای را فرم زدند که فرن‌های نعمت‌آفرینی، آیندگان را منظر خواهد ساخت. چونان چالان که خیام و شواب اندیشه اش را به گلوی ملتهب جهابیان چکانید و بسی رش اگر بسود اندیشه‌ی خیام در غرب ناشناخته بود، و اگر این زوج نبودند این آب و خاک بر یونی را بدین روش نمی‌دید. پرتو کرمانشاهی علاوه بر تمام ویژگی‌های انسانی و والای هنری و شخوصی چونان سویه‌ای است نمادین بسیار این دیوار و معدنی از طلای ناب، که این دو تن اولین کاشان و استخاره گشتنگان آن بودند.

دکتر محمدعلی سلطانی با دهه‌عنوان، تحقیق و پژوهش نویسنده‌ای مست‌منتمده که از سالیان دور قدم در رهی نهاده است که جز سیمیرغ خیال سدان حمد رسیدن را انتوان. بن شک در تاریخ تحقیق و تفحص کرمانشاهه ناکنون هیچ نامی به مرز قلمرو او حسی نزدیک هم نشده است. سخن گفتن از آثار این بزرگ مرد که هیچ، بلکه حتی از اینه فهرستی از آنها نیز در اینجا امکان پذیر نیست ایشان و همسر پرتو کرمانشاه سرمهان به ضریبان زندگی شان در حال نگارش و تفکر به سوزنی مادری و ارزش‌های آن بوده‌اند. زیرا با حساب معادله کمیت آثار آنان و سال‌های عمر پرتو کرمانشاه نیزه‌ای حیرت انگیز به دست خواده اند. پرسی کیفی آثار ایشان چون در زمینه‌های مختلف فرار آزاد جز یک نمونه از تخصص اینجانب خارج است که به همان بسته‌ده می‌کنم. در کتاب جغرافیای مفصل کرمانشاهان بخش موسیقی و معرفی اساتید موسیقی کرمانشاه اینجان تحقیق کامل و مفصل صورت گرفته است که حتی پس از بیست سال از انتشار آن کتابی دیگر که فقط به همین بخش پرداخته بود جز تسلی جدید نوازنده‌کاری که در این دو دهه ظهور کرده بودند پژوهی بر آن تنوانته بود که بیافزاید. سلطانی و همسر کران اینها تمام مشفات و خون دل را ناهموار فرهنگ را در این سامان، سامان دادند. با تو فریبا مقصودی، که تدبیسی امور این می‌سازد از پرتو با سرشک روان مرکب از چشم خون قشان قلسن و او نیز ضریبان به شیرین پرتو خورشید را بر سیاهی پادشاهان نوشت می‌زند. او که تفاوت جه توشن و چون توشن را خوب می‌داند، دل در گرواعنتدادات و پیزه خوش دارد. ایشان علاوه بر خوشنویسی دیوان استاد پرتو و سید یعقوب ماهیدشتی، پهلوان عرصه توشن هاست. فران کریم، شاهنامه‌فردویس، خیام، حافظ، پایاگهر، بوسستان مسعودی... نمونه‌ای از آن کتابت‌های شیرین است. در بایان به سیمی ناجی خوش پرستان پریشه این سوزن‌گواران بوسه شکر می‌زنیم و آرزوی سلامت و توفیق خدمت بیشتر و بیشتر برایشان آرزومندیم زیرا من دلیم که آنان لذت و آرامش واقعی خوبیشان را در خدمت به فرهنگ و سوزن‌بیشان یافته‌اند. آنان ستیغ‌های پنهان این مروز و بوم هستند.

قبله‌نمای شعر کرمانشاه

دکتر محمدعلی سلطانی

است. بسی بالا از هنر شعر و شاعری و سخنوری، «پرتو» استاد و اسطوره‌ای اخلاقی است. آزادگی مکتب اخلاقی ای او اندیشه‌ی حکیمانه، یاک و یاک طبیعتی، زلایی و شفاقتی. پایه‌شده بده خانواده، تربیت فلسفی شاگردان و فرزندان به دور از هر الودگی و الایندگی در عصری که نه تنها شعر و ادب کرمانشاهه بلکه شعر و ادب ایران نایشان در دم و دود و درد و دام غرق بود (پرتو)، «پیروزهاد»، «رشید» بلند نر از بیستون گرم نر از قصر و سر فراز و بر قرار و سلامت چون شاهو و دلاهه ستون و نمونه‌ی آزادگی و اخلاقی بودند. «پرتو» شاید نخستین شاعر کرمانشاهی سست که به گرات و به گستردگی موزه‌های نام بردار شعر و ادب کرمانشاه را در فضای حقیقی سماهواره‌ی شعر و شاعری شکسته و شعرهایش در هر جا نشسته، قدر دیده و در دل و جان جای گرفته است. باید بسیاری همت «شهمه عن» نیز در این رسالت خطیر توفيق و سعادت بخواهیم بسا آرزوی سر سیزی و سروید شعر و ادب کرمانشاهه ایدون بادا

شعر بر تو غصه‌ی قلبه‌ی نمای شعر کرمانشاه است. بعد از جنگ جهانی دوم، کرمانشاهه در بین شهرهای غرب کشور پیشو و نائب و جاپ و نیزه نزدیکه نویسی شعر فارسی و کردی شد. شعر بر تو زیستگر جلد نزدیکی شعرای کرمانشاهه کردید. (نذرکه) مختصر شعرایی کرمانشاهه - باقر شاکری (۱۳۲۸) «کتاب عشق بازی را که ز او زد رفم با رب» که هو برگزی از این گلشن بهاری جاودان دارد با این بست، شعر حدى قابل تحلیل و بررسی در شیره ما شروع شد. شعر دوره‌ی رفرم، شعر پس از تشكیل انجمن‌های ادبی فرمایشی، گوشنی و جوششی شادروان باقی شاگری افر شاعری تراز اول نبود اما پژوهشگری منصف، مذوب، فاضل و شعر تئاتری قابل بود و گزینش این بست در بین اشعار شاعر ایرانی که در نذرکه امده اند خود گویای سیاری از زیوای شعر پرتو در دهه های سی و چهل ویس از آن است زیرا اکثر شاعر ایرانی که اکنون از سالم‌دان عرصه‌ی شعر و ادب کرمانشاهه هستند که عمرشان دراز باد. هیچ یک در آن برده نه از لحاظ سنتی و نه از



دکتر علی ابراهیمی
استاد از جمله کارشناسان
دانشگاه کرمانشاه،
۱۳۷۰

۲۷ لایحه «مین سالیاد پرتو کرماشانی»

الگوی آزادگی

هواس پلوک



استاد علی اشرف نوبتی را از سال ۱۳۵۱ به خاطر هم محل بودن با ایشان و دوستی و رفاقتی که با فرزند وی همایون داشتم در حد سلام و احوالیرسی می شناسم. هنوز هم بعد از چهل و چند سال این گونه است. بعضی اگر در محائل شاعرانه یا مجالس دوستانه ایشان را بدبده ام فقط در حد سلام و احوالیرسی مختصراً ارادتم را به این هنرمند گرامایه و ارزشمند کرمانشاهی نشان داده ام. در واقع مرتباً ی بالای ایشان در هنر، شعر و امور اجتماعی این مجال را به من می پساعت نمی داد وارد خلوت ایشان شوم و از تردیک حضور ایشان را درگ کنم. با همه اینها هیچ گاه از سروههای استاد غافل نبوده ام چه آنها را که به صورت دست نویس برای دوستان خود خواندندا یا به عنوان یادگار نزد ایشان می گذاشتند و چه آنها را که در تشریفات چاب می گردند: همه را با لعل خوانده ام. هیچ گاه شعر نوستالوژیک استاد را که تکانی به دوران کودکی، نوجوانی و جوانی و اتفاقاتی که در سال های گذشته از سازهای های محلی و نوع زندگی مردم دارند و در واقع یعنی از تاریخ اجتماعی مردم کرمانشاه در شکل فولکوریک است فراموش نمی شود:

یکی بود یکی نهوده او قدریسا
سام که اصلاً تو ای دنیا نهودیدم
فسکر صب و شو و فردا نهودیدم...
با اطمینان می گویم که این شعر بدون اغراق تنه به تنه شعر حیدر یابای استاد شهپریار می نزد. پیشترین خاطره ای که از استاد پرتو دارم این است که عذرها به دنبال یکی از کتابهای جلال آل احمد که شای شده بسود جزو، آثار نایاب است می گشتم که این گو «را فرزند انسان، همایون» به راحتخان باز گردند. همایون تا فهمید گفت من این کتاب را از کتابخانه پدرم می اوردم. می اورد و گفت: «جون می اجازه آورده ام سریع آن را بخوان!» من هم معلم نکردم کتاب را گرفته بیش یکی از دوستانم که دستگاه کمی داشت پردم و کتاب را یکی گرفتم. کتاب استاد را می دادم. با خیال راحت شروع به خواندن آن نکردم. این کتاب موجب شد هم با آثار جلال آشنا شوم و هم آثار نویسنده کان دیگری همچون جمالزاده، صادق هدایت، صادق چوبی و ... را مطلعه کنم و از این بیت به استاد مدیون هستم. به هر صورت استاد علی اشرف نوبتی از دیدگاه من بیستویست است در جغرافیای انسانی کرمانشاه و جایگاه ایشان در میان بزرگان فرهنگ، ادب و هنر کرمانشاه یک جایگاه اختصاصی است و آرزوی من کنم جوانان، این هنرمند فرهیخته و آزاده را الگوی خوبی فراز دهند و از ایشان درس معرفت و انسابیت و تواضع بیاموزند. در بایان برای این هنرمند برجسته کرمانشاهی تقدیرستی و روزگاری خوش آرزوی من کنم و از یکانه تبریز هستی بخش جهان می خواهم ایشان را از هر گزندی مصون بدارد.

خون دل خورده بسی تا شده پرتو، پرتو

کیومرث عباسی قصری

مرخت نو گرده به تن سیک کهن را پرتو بشنو
کوجه باخسی اوی از حیت معانی و بیان
استواری کهنه دارد و آرایش نو
تیزی داس خالش همه را گردیده درو
پرده از قوط گواری زر و سیم کرو
نخزی دفتر شمعر دگران را بیهه دو جو
گوجو من در سخنان ترا او غور کشی
ملک ملک سخن اوست گتون بی نو بدید
خون دل خورده بسی تا شده پرتو پرتو
رد بے جایی نزدی پروردیه دست
وادی سیروسلوک است و پراز خوف و خطر
چون من قسمی اگر در طلب خسرو رهی

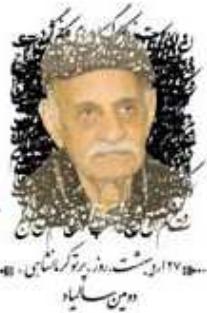


در غورت چه شکوهی است ندانم ای رنج
که کسی راه به گنجینه را زت نگشاد

خوشنویس؛ زندویاد غلام حسین رضانی



۲۷
از شـهـرـمـن
“مـینـسـالـیـادـ” پـرـتـوـکـرـمـاـشـهـیـ



۱۴۰۰ اردیبهشت به زیر پرتوکرمانشیان
“مین سالیاد”

کاروان های دور



••••• احمد الماسی •••••

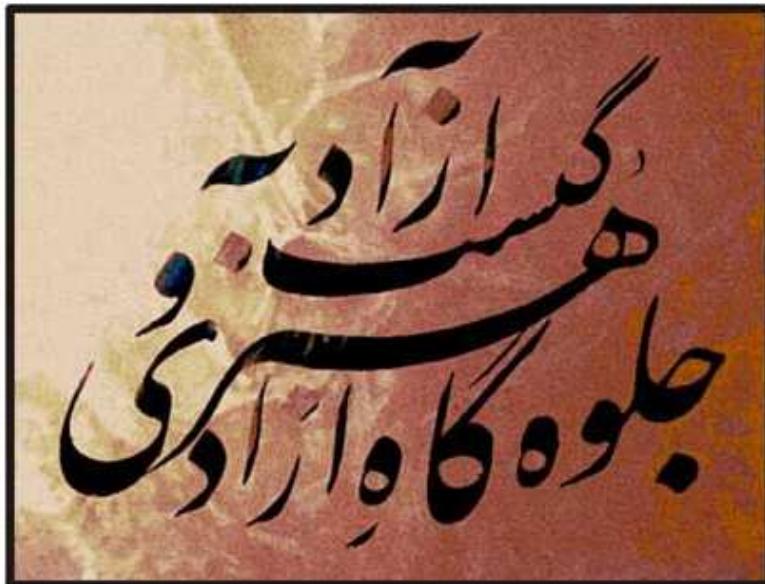
از گاروان های دور
تا امروزهای پر گذر
و تاریخهای گنج این جهان پر فربد
نگاه تو
از اندک نگاه های می فربین است
که صداقت می آموزد
شکوهی می زاید
و نفسبری شایسته از انسان بودن
به پیشمام می بخشد
تا پس از گاه
پیش گم شده ام را باز بایم
و عشق
همچنان به هیاتی
که تو سرآغازش می دانی
بایان خوبی
به تمام نامردمی ها باشد ...
و جز اینست اگر بود
بتو نبودی
و چه انجازی در کلام توست
که دخترمک
تو را خوبترین دوست خود می داند ...

و چه خوب سایه ای داری ای دوست
که حتی آفتاب نیز
به تو محتاج ...
اینک ای
در این فصل گل و سبزه و آب
در این رستاخیز
در این اردبیلهشت
آنچه کام هایت موسیقی نایی است
به گوش نوازی بودن
که اردبیلهشت را
همیشه با نام تو بشناسم
و بالام تو به طلوع سلام دهم ...
یگشایند دلم
ای همه ی عشق زن
یگشای حلقه ی چشم
ای همه ی خوبی ها
که سراسریمه شده روی خدا
به غزل ها توانه ها ...
به همه شیرینی ها
همه ی وجود تو ...

احمد الماسی

جلوه گاه هنر ازادی و آزادگی است

••••• خوشنویسی: محمد رضا احمدی •••••

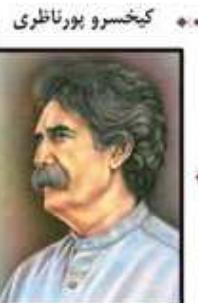


سریع کشیده فاعمت در آستان هشتاد

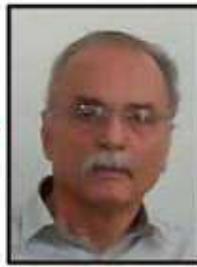
عنشقش به دل به سر شور وز می خراب آباد

شاعر فلندر عاشق در سرزمین فرهاد

پرتو به بالای تو این جامه راست افتاد



••••• کیخسرو پورناظری •••••

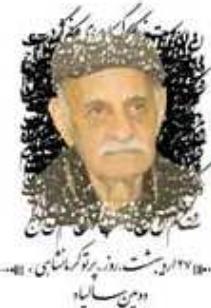


نرا در اوج می خواهم و رای غبطة و تشویش

همان رند به لبها خنده و در دل هزاران ریش
جه غم گر بولفولی شاخه ای چیند ز گلزاری
که در هر گلپیش باشد از آن گلهای هزاران بیش
جه باک ار پشت پایی زد ز نادانی به کهدانی
وارکش می نیازی زه به عالم پشت با درویش
کند دستش به تبع سخته نقاد زمان کوتاه
به هر بازار کان کاھل نگین دزدی آرد پیش
دلا گر ناسرازی رفت در حق سزاواری
زمانش من دهد پاسخ به هر آین و در هر کیش
ز خان شب گذشته شیشه عمر ددان در گفت
بخوان صبح و سحر را همچو چاوشان به گزگ و میش
صفای روی آینه ز فیض سیقل سنگ است
جه ناهموارها رفته بر آن هموار نیک اندیش
زال جسمه سازانی به کام تشنیه کامانی
کسی کو زان مردم شد دگر نبود از آن خویش
به شعر پرتو از سور هنر بیس عجب نبود
که پیوندی است درین در گشاکشهاي نوش و نیش

پرتو عزیز و ارجمند، بیزی اسرشار و پرسار
به سالان دراز، نکته ای که باید بگویم این
که، این شکسته بسته، له هیچ گونه ارزشی
دارد و نیز این اراده منسد، له داعیه ای
شاعری، تنها ارزش آن اینکه بادتان همیشه
در اندیشه ی خاندان ماساری و جاری است
و این ایسات باد او رهیانی و افخار اینکه
کوششی چشی به مهر به مادرید.
بادرود فراوان کیخسرو

۲۷ اردیبهشت «مین سالیاد پرتوکرماشای»



۱۴۰۰/۰۳/۲۷، استاد ناصر خاورزاده، مین سالیاد

خالق مجسمه پرتو

استاد ناصر خاورزاده



استاد ناصر خاورزاده مزدی که شبیه هیچ کس نیست، بدانند
ضدایی مهریان و آرام بخش، بی هیچ مزد و منن از پیشنهاد
ساخت تندیس استاد پرتو به گرمی استقبال میکند آنچنان که
حسرت می کنیم و فقط می گویم «از دور ما استاد پرتو و
کارهایشان آشنا هستم کاش فرمصی می شد که از نزدیک با او
نشستنی داشتم» به او می گوییم، استاد از موضوع بی خبر است
و می خواهیم ایشان را غافل گیر کنیم «لبخندی می زند و با
نجابت تمام می پذیرد، آدم بده مهریانی و آرامش درونی اش
غیسطه می خورد، چند روز بعد تلفن می زند و غلط یک کلاه
شبیه کلاه استاد پرتو می خواهد که براش می برمیم، در عدت
زمانی کمتر از یک هفته کار وابه سامان می رساند و رخصت
عکس گرفتن از مجسمه را به ما میدهد، یک بار گویا مجسمه
از روی باده اش می افتد و می شکند این صبور مهریان بی آنکه
به ما چیزی بگوید با عشق و ایمان به هنر و پرتو، دوباره
دستان آفرینشده اش را همنی می دهد و این بار پرتو خورشید
را پر نور تراز بیش، از قلب بسی جان خاک و کل و کج جان
می دهد، نمی دانم بر تفکر و شخصیت انسانی اش تعظیم کنم
یا بر دستان آفرینشده اش بوسه زنم.



شخمن

تیره: اندیمش - انسانی از اینها و غرب از
صاحب اینها و مذکور مسیل - بخشش رسانی
مذکور: امیریوچا افسوس مذکور تحریر: غیدالله مرادی
به کوشش: دکتر جواند گریس، خشنست کم گویان علی الکبر مرادی، سجاده بیانی
و هنگاری گلاره موسوی، هیئت خواری، آزو لرستانی

۲۷
لیست
دوین سایاد «پر تو کر ماشای»



دوین سایاد
دوین سایاد

شی با پر تو

با این ۱۳۹۳ تصمیم به سرگزاری مراسم
بزرگداشت خصوصی از استاد گرفتیری با
دکتر کردی مسئله را مطرح کرد و با
کمک ایشان مقدمات را آماده کرد اما
استاد پرتو سه روز قبل از برگزاری، ناجا
در بیمارستان بستری شد. پس از بهبودی
ایشان، باز دیگر موضوع را ازدیده بیش
ماده ۱۳۹۴ مطرح کرد و دکتر کردی این
باره ایستاد پرتو مسوغه را در میان
گذاشت و قول خسرو را ایشان گرفت.
۲۷ اردیبهشت باع آفای خالقی کوجه
معادمان شد: دوستان میمی
استادزاده اجلملی فرا
خواندیم، هر کدام با آخونش باز
از ما استقبال کردند، آنان
عیزان شدند و مایمیمان همه
و همه تلاش کردند. از پرتوین
داودیان گرفته تا خوش آمد گویند دکتر کردی
برنامه را با خوش آمد گویند دکتر کردی
آغاز کردیم و سا عکس یادگاری دسته
جمعی به یادمان بردم.

استاد علی الکبر مرادی را ینچه اهورایی
اش عاریه اعماق تاریخ در بلندای دالاهو
می برسد و بازمان می آورد. در لابلای
برنامه ها دختری خردسال به نام هانا
الماسی یکی از شعرهای تحریری استاد
پرتو را از حلقه خواند که شور و حال
خاصی به محل بخشید. غلام استاد
یدالله عاطقی در باب ویزگی های شعر
استاد پرتو، هم چنین همنوازی احمد
ابوقدریه، پویا قدسی ساسان
گاگایی، سعید شیرازی، بوریا خاکپور و
جناب نصرالله بورو و سدای گرم و دادوودی
دکتر کردی این محفل را نگین تو کرد و
استاد پرتو، هم چنین همنوازی احمد
ریخت، غزلی که مسوی ایمید می داد و
پیش از هزار و به مشام همان می رساند.
ابزار و اعجیار ویزگی ناب باده برتو است.
او همینه بهترین است در همه جیز می
شک. گاهی اگاهی دلکش هایی که در
استودیو از او را آماده کرده بودم، یافش
می کردیم و که گاهی بدلنه سوری که
سکان دار بر نامه بود، شعری از استاد
پرتو این خواند خوش خط ترین مرد
هر یاری های گرامانته استاد عبدالله
جوواری در آن میان مشغول جمع کردن
امضاهای طوماری بود که چنین نوشته
شده بود:

خوشنویسی: استاد عبدالجوواری

